

۹



وزارت آموزش عالی و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
مفکر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

# نواآموز

رشد

● ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ● برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان ● خوره‌ی سی و سوم ● تابستان ۱۳۹۶  
● شماره‌ی پی‌درپی ۲۸۹ ● ۳۲ صفحه ● ۸۰۰۰ ریال ● [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

ISSN: 1606 - 9110



# پیام خدا



۱ به نوبت

۲ تعطیلات تابستانی

۳ آقا جان ۴ بعضی روزهای تابستان

۶ کینار کنار ۸ خط ترترش

۱۰ شعر ۱۲ آب شدن یخ

۱۳ عصبانیت فایده‌ای ندارد

۱۴ گول گنده و کوچی تنگ

۱۶ شکل‌های برجسته ۱۸ لطیفه

۲۰ به دنبال گل گندم ۲۲ دوباره شروع می‌کنم

۲۴ معرفی کتاب ۲۵ کی گفته که من بدغذام!؟

۲۶ دندان پزشک باهوش ۲۸ سرگرمی ۳۲ کل چل چل



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
شرکت افست



♦ مامانهای آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی  
♦ برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دبستان  
♦ دوره سی و سوم ♦ تابستان ۱۳۹۶ ♦ شماره ی پی در پی ۲۸۹ ♦ تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۱-۸۸۳۰۱۴۷۸-۸۸۳۰۲۱-۲۶۶  
♦ صندوق پستی: ۶۵۸۱-۶۵۸۷۵

وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
پیمانگار: [noamooz@roshdmag.ir](http://noamooz@roshdmag.ir)

♦ مدیرمسئول: محمّد ناصری  
♦ سردبیر: افسانه موسوی گرمارودی  
♦ مدیر داخلی: زهرا اسلامی  
♦ طراح گرافیک: فریبا بندی  
♦ عکاس: اعظم لاریجانی  
♦ شورای برنامه ریزی:  
مجید راستی، شهرام شفیعی، دکتر مهدی دولتی،  
محمّد کرام الدینی، محبت‌الله هفتی

شمارگان: ۹۱۲,۰۰۰ نسخه

کارشناسان داستان:  
ماهره آریستان، سحر کزور، سوسو کسبی،  
فریاد صمیمی، زنده کدخدو، توران دهجانی،  
عباس‌الله لودی، کارگزاران  
خدا، حدیثی، گلزار، ماری، لاله  
احمدشیرازی

کارشناسان شعر:  
ناصر شهباز، سعید ماهینی،  
سیدمحمد موسوی، اردک طیب، بابا باغی،  
عزت‌الله لودی، علی بابا باغی،  
روحان صدائیان، پروانه نسیمی،  
مرحبه حاجی‌میری

# پهنوبت

○ سیدمحمد مهاجرانی

چه کسی این همه نظم و ترتیب را در آسمان و زمین قرار داده است؟  
خدای خوب و مهربان که روزها با نور خورشید، به ما روشنایی و گرما می دهد و شبها با نور ماه، آسمان را روشن می کند.

خورشید هر روز با مهربانی همه جا را روشن می کند و غروب لبخندزنان آرام آرام پشت کوهها پنهان می شود.  
بعد ماه با چهره ای مهتابی کم کم از راه می رسد و یواش یواش به بالای آسمان می رسد.

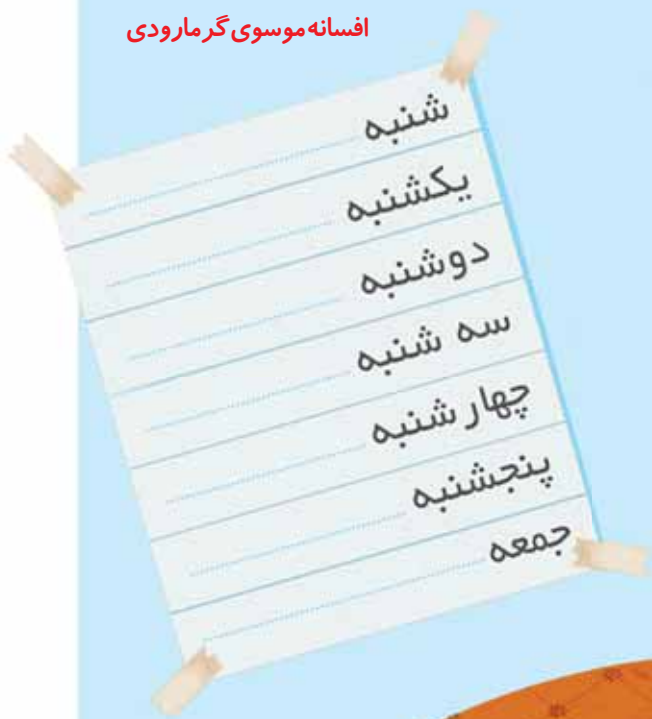
قسم به خورشید و تابش نورش و قسم به ماه هنگامی که بعد از خورشید نورافشانی می کند.  
(سوره شمس آیه ۱ و ۲)

# تعطیلات تابستانی

که دلمان می‌خواهد برسیم و تجربه‌های جدیدی به دست آوریم.  
روزهایی را برای ورزش در نظر بگیریم؛ روزهایی را برای مطالعه‌ی کتاب‌های خوب؛ روزهایی را برای مسافرت و دید و بازدید؛ روزهایی را برای...  
تو هم می‌توانی برای خودت یک برنامه‌ی خوب بنویسی. امتحان کن!

چه قدر زود گذشت. روزهای خوب تابستان هم رسید. می‌دانی تعطیلات و تابستان یعنی چه؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند تعطیلات یعنی این که فقط بخوریم و بخوابیم و استراحت کنیم؛ ولی این طور نیست.  
تعطیلات یعنی این که از روزهای خوب تابستان بهترین استفاده را بکنیم. برای همین باید یک برنامه‌ی خوب بنویسیم و به کمک آن به همه‌ی کارهایی

افسانه موسوی گرمارودی



تصویر: عزیز رضا مکتبی



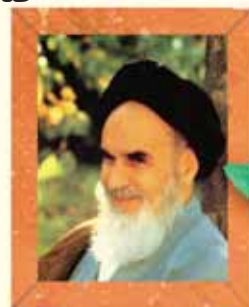
# آقا جان

● مریدم عابدی

شما را دیده‌ام من  
فقط از توی اخبار  
در آن عکسی که بابا  
زده بالای دیوار

ولی عیبی ندارد  
خودم یک عکس دارم  
که آن را با اجازه  
کنارت می‌گذارم!

شما خیلی شبیه‌اید  
به آقا جان پیرم  
دلم می‌خواست یک عکس  
کنار تو بگیرم



● تصویر گر. سیمیه محمدی



# بعضی روزهای تابستان

● علی باباجانی



۱۴ خرداد: رحلت امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) مرد بزرگی بود که با ایمان به خدا، کشورمان را از دست شاه ستمگر نجات داد. روحش شادا!



۱۵ خرداد: وفات حضرت خدیجه (س)

حضرت خدیجه زنی ثروتمند بود. وقتی با پیامبر (ص) ازدواج کرد، همه ی ثروتش را به او داد تا برای اسلام و مسلمانان خرج کند.



۲۰ خرداد: ولادت امام حسن مجتبی (ع)

پیامبر (ص) درباره ی امام دوم می فرمایند: «هر کس حسن (ع) را دوست داشته باشد، خداوند دوست او است.»

۵ تیر ماه: عید سعید فطر

مسلمانان در روز عید فطر، بعد از یک ماه روزه داری، جشن می گیرند.

۲۹ تیر: شهادت امام صادق (ع)

امام ششم ما می فرمایند: «به پدرانتان خوبی کنید تا فرزندانتان به شما خوبی کنند.»

### ۱۳ مرداد: ولادت امام رضا<sup>(ع)</sup>

ما ایرانی‌ها از این که حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> در کشورمان است بسیار خوش حالیم. بیشتر مردم در روز تولد او از نقاط دور برای زیارت به شهر مشهد می‌روند.

### ۱۰ شهریور: عید قربان

در این روز خداوند از پیامبر بزرگش حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> آزمایش سختی کرد؛ ولی آن حضرت در این آزمایش سربلند شد و از فرمان خدا سرپیچی نکرد. مسلمانان این روز را جشن می‌گیرند.

### ۱۷ شهریور: قیام ۱۷ شهریور

در این روز مردم تهران در میدانی جمع شدند تا علیه شاه ظالم راهپیمایی کنند؛ اما سربازان شاه به دستور او به طرف مردم تیراندازی کردند و تعدادی از مردم را شهید کردند.

### ۱۸ شهریور: عید غدیر

وقتی پیامبر<sup>(ص)</sup> از آخرین سفر خود به مکه برمی‌گشتند، در کنار برکه‌ای به نام خُم، مردم را جمع کردند و به دستور خدا، علی<sup>(ع)</sup> را جانشین بعد از خود اعلام کردند.



تصویرگر: حدیثه قربان



### ۲۰ شهریور: ولادت امام کاظم<sup>(ع)</sup>

امام هفتم خیلی آرام و مهربان بودند. با این که دشمنان ایشان را بسیار اذیت می‌کردند، عصبانی نمی‌شدند. به همین خاطر به ایشان کاظم (کسی که خشم خود را کنترل می‌کند) می‌گفتند.



### ۳۱ مرداد: شهادت امام جواد<sup>(ع)</sup>

امام جواد<sup>(ع)</sup> پسر امام رضا<sup>(ع)</sup> است. از پس که این امام بخشنده بودند، به نام جواد (بخشنده) معروف شدند.

# دینار انبار

طاهره اید

تصویرگر: حدیثه قرمان





درخت کنار، از تنهایی  
حوصله‌اش سر رفته بود.  
به پایین تپه نگاه کرد.  
بچه یوزپلنگی از تپه بالای آمد.  
بالای تپه که رسید. کنار درخت  
ایستاد و گفت: «وای! خسته شدم!»  
کنار خیلی بلند بود. بچه یوزپلنگ سرش را  
بالا برد و به شاخه‌های درخت نگاه کرد  
و گفت: «خوش به حالت که قدت تا  
آسمان می‌رسد!»  
درخت کنار آهی کشید: «چه فایده!  
این جا تک و تنهایی!»  
بچه یوزپلنگ گفت: «ناخن‌هایم را با تو تیز کنم؟»  
درخت گفت: «تیز کن!»  
بچه یوزپلنگ گفت: «دوستانت کجا رفته‌اند  
مگر؟»

درخت گفت: «من دوستی ندارم.»  
بچه یوزپلنگ ناخن‌هایش را از روی  
درخت برداشت:

– واقعاً؟!

درخت چیزی نگفت. یوزپلنگ پنجه‌هایش را به درخت  
نشان داد. گفت: «من به تعداد پنج‌جول‌هایم، دوست دارم.»  
کنار گفت: «واقعاً؟!»

بچه یوزپلنگ با ناخنش، روی خاک نقاشی کشید.  
– این، دوستم قورباغه است. خیلی قشنگ قورقور  
می‌کند.

– این، دوستم ماهی است. خیلی شنا بلد است. تا  
حالا غرق نشده.

– این، دوستم سنجاقک است. خیلی خیلی کوچک  
است؛ اما می‌تواند بپرد. من نمی‌توانم.

– این دوستم...

درخت کنار گفت: «خوش به حالت!

تو به این کوچکی، دوستان زیادی داری.»  
بچه یوزپلنگ گفت: «خودم تنهایی همه‌شان را پیدا  
کرده‌ام. تو هم برو، برای خودت پیدا کن!»  
درخت آه کشید: «من که نمی‌توانم راه بروم.»  
شاخه‌هایش خم شد. بچه یوزپلنگ گفت: «گریه نکن!  
اگر تو گریه کنی، من هم گریه‌ام می‌گیرد.»  
یک دفعه پرید جلو و درخت را بغل کرد. تند تند  
لیسید. یک دفعه بالا پرید. پنجه‌هایش را به درخت نشان  
داد و گفت: «فهمیدم! خودِ خودم می‌روم و برایت این  
قدر دوست پیدا می‌کنم.»  
از تپه پایین دوید.

پایین تپه که رسید، درخت دیگر او را ندید.  
درخت گاهی به آسمان و گاهی به پایین تپه نگاه  
می‌کرد و چرت می‌زد.

خورشید که وسط آسمان رسید، بچه یوزپلنگ از  
تپه بالا آمد. درخت لبخند زد. بچه یوزپلنگ خس‌خس  
نفس می‌کشید. حسابی عرق کرده بود. کنار کنار که  
رسید، گفت: «نیا... مدنند. به همه... شان گفتم. به ماهی،  
به ... قورباغه... به ... به...»

سرش را به درخت تکیه داد و زد زیر گریه: «گفتند...  
گفتند ما که ... او را... نمی‌شناسیم...»

درخت با برگ‌هایش او را باد زد. گفت: «اشکالی  
ندارد. گریه نکن! اگر گریه کنی، من هم گریه‌ام می‌گیرد.»  
بچه یوزپلنگ، درخت را بغل کرد: «باشد... باشد.  
گریه نمی‌کنم.»

درخت، برگ‌هایش را روی سر بچه یوزپلنگ کشید  
و او را نوازش کرد و گفت: «تو خیلی مهربانی، خیلی!»  
آفتاب داغ بود. درخت خم شد و سایه‌اش را روی  
سر بچه یوزپلنگ انداخت و گفت: «خیلی راه رفته‌ای.  
حتماً خسته‌ای. بهتر است کمی بخوابی.»  
بچه یوزپلنگ جواب نداد. بچه یوزپلنگ زیر سایه‌ی  
درخت به خواب رفته بود.

# خط ترترش

**بعدش:** به این فکر افتادند که می‌توانند به غیر از حرف زدن، فکرهايشان را با نقاشی به هم بگویند، مثلاً اگر کسی حیوانی را می‌کشید که سه نفر داشتند به آن تیر می‌انداختند، منظورش این بود که می‌خواست چند روز بعد آن حیوان را شکار کند.

**اولش:** کسی چیزی نمی‌نوشت. آدم‌ها برای این که منظورشان را به هم برسانند فقط حرف می‌زدند.



**بعدترش:** کم‌کم به جای این که شکل هر چیزی را کامل بکشند، فقط بخشی از آن را نقاشی می‌کردند. مثلاً به جای آب این شکل را می‌کشیدند: یا به جای خورشید این علامت را گاهی برای یاد گرفتن این خط‌ها باید هشتصد نشانه را حفظ می‌کردند.

**بعدترش:** وقتی می‌خواستند چیزی بنویسند نقاشی‌های ساده‌تر و کوچک‌تری می‌کشیدند و منظورشان را به دیگران می‌رساندند.



🔥: **بعد تر تر ترش:** خط میخی اختراع شد. خط میخی را از چپ به راست می نوشتند و سی و شش نشانه بیشتر نداشت. حروف خط میخی شبیه میخ بود.



این جا نوشته... نوشته... آهان فهمیدم!  
نوشته: «ما هزار تا میخ داریم.»

جناب وزیر! قبل از  
این که آموزش خط را  
شروع کنیم، خودتان  
فکر می کنید این جا چه  
چیزهایی نوشته شده؟

🔥: **بعد تر تر تر ترش:** مردم هر کشور سعی کردند الفبای خود را به شکل زیباتری بنویسند، مثلاً فارسی زبانها خط نستعلیق را درست کردند.

🔥: **بعد تر تر تر ترش:** در سرزمینهای گوناگون، الفباهای مختلف درست شد. یعنی برای هر کلمه‌ای که در ذهن ما هست یک شکل کامل می نوشتند و با چند کلمه هم یک جمله می ساختند.



به این می گویند خط  
«درهم برهم». همین چند  
دقیقه‌ی پیش اختراعش کردم  
آقا! نگران نباشید. به زودی به  
همه‌ی مردم دنیا یاد می دهم.

این دیگر چه خطی است!  
خودت می توانی بخوانی؟

خانوم اجازه! ولی ما همیشه  
فقط یک جور می خوریمش.  
همیشه با کله می رویم توی  
کاسه‌ی آش!

دقت کنید بچه‌ها! کلمه‌ی «آش» در  
زبانهای مختلف جورهای مختلف  
نوشته می شود.

فارسی: آش  
انگلیسی: Soup  
عربی: رَماد  
فرانسوی: Cendre

به نظر تو بعداً خطها چه شکلی می شوند؟ آیا باز هم تغییر می کنند؟ اول بنویس. بعد، شکلش را نقاشی کن و برای رشد نوآموز بفرست.

# آلو لواشکی

از شاخه‌ی بلند  
افتاده‌ای زمین  
زخمی شده تنت  
آلوی نازنین

● مهری ماهوتی

با میوه‌های له  
رفتی یواشکی  
همراهشان شدی  
آلو لواشکی



# درخت هلو

○ علی باباجانی

من تشکر می‌کنم از این درخت  
این درختی که هلو آورده است  
توی دست باغچه با آب و خاک  
میوه‌ی خوش رنگ و بو آورده است

می‌روم با دوربینم در حیاط  
تا بگیرم عکسی از آقا درخت  
زیر عکسم می‌نویسم: ما دو تا  
عکس تابستانی من با درخت

○ تصویرگر: مهسا هدایتی

وقتی  
یخ، آب می‌شود آب از  
لبه‌ی لیوان پایین نمی‌ریزد.  
می‌دانید چرا؟  
با انجام یک آزمایش متوجه  
می‌شوید.

# حجم یخ ~ حجم آب

● مجید عمیق



**وسایل مورد نیاز:**

- لیوان شیشه‌ای (یک عدد)
- آب گرم (یک لیوان)
- یخ (یک حبه)

- ۱ لیوان را تا لبه‌ی آن از آب گرم پر کنید.
  - ۲ یخ را یواش داخل لیوان قرار دهید.
  - ۳ چند دقیقه صبر کنید تا یخ آب شود.
- چه اتفاقی می‌افتد؟

## \* چرا آب، پس از آب شدن یخ، از لبه‌ی لیوان پایین نمی‌ریزد؟

وقتی آب یخ می‌زند، به جای آن که منقبض شود و فضای کمتری را اشغال کند، برعکس حجم بیشتری پیدا می‌کند و فضای بیشتری را اشغال می‌کند.

به همین علت وقتی در زمستان آب داخل لوله‌ها یخ می‌زند، لوله‌ها می‌ترکند. بنابراین وقتی یخ داخل لیوان آب می‌شود، فضای کمتری را اشغال می‌کند و آب از لبه‌ی لیوان پایین نمی‌ریزد.



# عصبانیت فایده‌ای ندارد

● غلامرضا حیدری ابهری

دوستم می‌خواست مشق بنویسد. خودکارش  
نمی‌نوشت. او هم عصبانی شد! مگر خودکار با  
عصبانیت می‌نویسد؟  
فکر کردم من هم وقتی دو چرخه‌ام پنجر می‌شود، نوک  
مدادم می‌شکند یا توپم پاره می‌شود، سعی کنم کمتر  
عصبانی بشوم؛ چون عصبانیت کمکی به من نمی‌کند.

خانم همسایه می‌خواست در خانه‌اش را باز کند؛  
اما کلیدش خراب شده بود. او خیلی عصبانی شد.  
من فکر کردم مگر با عصبانیت در باز می‌شود؟  
یک‌بار ماشین شوهر خاله‌ام وسط جاده خراب شد  
و خاموش کرد. او خیلی عصبانی شد؛ ولی مگر  
ماشین با عصبانیت روشن می‌شود؟



● تصویر گر: عاطفه فتوحی

# غول‌گنده و کوچی تنگ

سرور کتبی

غولی بود که می‌خواست از یک کوچی تنگ بگذرد. غول‌گنده بود و کوچی تنگ. کمی که جلوتر رفت، توی کوچی گیر کرد. غول که نه می‌توانست جلو برود و نه عقب، داد کشید: «های... وای...».

مردم سرهایشان را از پنجره‌ی خانه‌ها بیرون آوردند و غول را دیدند که توی کوچی گیر کرده بود. مردم گفتند: «خودت را بالا بکش... خودت را بالا بکش...»

غول دست و پای زد و خودش را بالا کشید؛ اما... یک‌دفعه... تررررررررررر...

کوچی از جا کنده شد و غول با کوچی و با خانه‌ها و با آدم‌هایش به هوا پرید و رفت و رفت و رفت و تالایی افتاد وسط یک میدان بزرگ.

سووووووووت... پلیس سوت زد: «کوچی... این‌جا چه کار می‌کنی؟... میدان که جای کوچی نیست...»

غول دوباره خودش را بالا کشید و دوباره غول با کوچی و با خانه‌ها و با آدم‌هایش از جا بلند شد و به هوا پرید و شپلق... افتاد توی خیابان پشتی.

کوچی راه را بست. خیابان بن بست شد. ماشین‌ها بوق زدند.

– بوق... بوق... کوچی برو کنار!

غول شروع کرد به دویدن. دوید و دوید و دوید و کوچی را با خودش بُرد و برد و برد و از شهر بیرون رفت و رفت و رفت و رسید به یک کوه بلند.

غول که هنوز توی کوچی گیر کرده بود، از کوه بالا رفت. کوچی و خانه‌ها هم سربالایی رفتند. آدم‌ها کجکی شدند و داد زدند:

«وای...ی...ی!»

غول از آن طرف کوه پایین آمد.

آدم‌ها باز هم کجکی شدند و داد زدند:

«وووووووووووی!»

پشت کوه، غول به بیشه‌ای رسید که جویباری از وسط آن می‌گذشت.

مردم گفتند: «صدای آبشار می‌آید.»

یکی گفت: «بوی یاس می‌آید.»

یکی گفت: «از پنجره می‌توانم کوه را ببینم.»

مردم از خانه‌ها بیرون آمدند و گفتند: «وای... چه منظره‌ی قشنگی!»





تصویرگر: میترا عبداللهی

کوچه‌ی تنگ تا آخر دنیا همان‌جا توی بیشه، پشت  
کوه باقی ماند.

غول گنده هم کنار همان کوچه برای خودش یک  
کوچه‌ی پهن درست کرد؛ کوچه‌ای که وقتی از آن  
می‌گذشت، توی آن گیر نمی‌کرد.

غول داد زد: «منظره را ول کنید. من را از این  
کوچه‌ی تنگ خلاص کنید.»

مردم کمر غول را با طناب بستند و او را کشیدند و  
کشیدند و گرومب!... غول از کوچه‌ی تنگ بیرون آمد.  
مردم به دور و بر خود نگاه کردند: «منظره‌ی کوه...  
بوی گل... صدای قورباغه‌ها...»



# شکل‌های پرچسته

وسایل مورد نیاز: انواع کاغذ و مقوای رنگی، کاغذ کادو، چسب مایع، قیچی، ماژیک سیاه، مداد طراحی.

کاردستی زیر را می‌توان به دو روش نقاشی یا کلاژ روی مقوای انجام داد.

طرح و اجرا: فاطمه رادپور





\* در روش کلاژ، ابتدا طرح را روی مقوّا بکشید و دور آن را برش دهید. بعد مقوّای برش خورده را روی کاغذ کادو بگذارید. کاغذ کادو باید دولا باشد تا برای پشت و روی طرح استفاده شود.

پس از برش دادن، آن را رو و پشت مقوّا بچسبانید. البته قبل از چسباندن یک مفتول نازک، مانند سیمی که در گل فروشی ها دور گل می پیچند، با چسب نواری روی مقوّا بچسبانید. بعد کاغذ کادو را روی آن بزنید. حالا با تا کردن مقوّا به آن تغییر حالت بدهید.

\* در روش نقّاشی، از نقّاشی خودتان استفاده کنید. مانند شکل نقّاشی را روی مقوّا بگذارید. دور آن را خط بکشید و برش دهید و مراحل بعدی را ادامه دهید.





اولی: این جا نوشته داخل سر آدم بیش از هزار استخوان وجود دارد؟  
دومی: یواش تر! سه تا سنگ و لگد این جا هستند.



مادر: امروز در مدرسه چی یاد گرفتی پسرم؟  
پسر: نوشتن را یاد گرفتم.  
مادر: خب آفرین! چی نوشتی پسرم؟  
پسر: نمی دانم؛ آخه هنوز خواندن را به ما یاد نداده اند!



پیتزا فروش: ببخشید آقا! این پیتزا را شش تکه برش بدهم یا دوازده تکه؟  
مرد: شش تکه لطفاً! دوازده تکه برای من خیلی زیاد است!



## پیام‌های رسیده

**آباده (شیراز):** ستاره کوچک‌زاده **آبیک (قزوین):** درنا داودی **آذرشهر:** احسان شادی **اراک:** حدیث کمالی / عرفان رستمی **اردکان (یزد):** مهسا یوسفی / دبستان دخترانه معلم **ارومیه:** مهشید قاسمی **آستارا:** امیرمهدی پورامن **اصفهان:** نازنین فدایی / آیه رضایی / هانیه‌سادات موسوی / دانش‌آموزان دبستان دخترانه مهر / دانش‌آموزان دبستان دخترانه حضرت خدیجه (س) / فاطمه محبوب / مهرزاد شفیعی / ریحانه کاظمی / آریوبرزن کاظمی / روزان علی‌محمد / امیرمحمد منصور **البرز (قزوین):** ضحاک محمدخانی **اهر:** ثنا علی‌پور **ایوانکی (گرمسار):** محمدامین کیانی‌نژاد **بابل:** باران ناصری / **بابلسر:** زهرا یوسف‌تبار **بانه:** دانش‌آموزان مدرسه دخترانه سمیه **بشرویه (خراسان جنوبی):** امیرعباس صادق‌زاده **بندر ترکمن:** دانش‌آموزان کلاس دوم دبستان برادران شهید جمشیدی **بیرجند:** سید ابوالفضل خاتمی / نازنین فاطمه خانی **پارس آباد:** عسل فولادی **پاوه:** سایا رضایی **پرنده (تهران):** شقایق مدحی **پیشوا:** سیدعلی علوی **تالش:** محمدحسین توکلی **تبریز:** مریم ایران‌خواه / ائلمان زمانی / مهدی سرخشیان **تربت‌حیدریه:** ابوالفضل رستمی **تهران:** زهرا خیزاب / علی‌اصغر شریف / ستایش بیابانی / فاطمه پاکدل **تنکابن:** علیرضا شفیعی‌آبادی **تیران (اصفهان):** ملیکا شریفی **جویبار (قائم‌شهر):** وصال شیرازی **خدابنده (زنجان):** دبستان دخترانه سما **خمینی‌شهر:** امیرعلی سبحانی / محمدامین محبی / معراج سعادت‌پویا / امیرعلی سعیدی / محمدامین مکاری / آرش بابائیان / علی حاج‌باقری / میلاد رضایی / پارسا هاشمیان / الیاس مظلوم / محمدحسین سلمانی / علی رضایی / عباس صالح‌پور **خوی:** متین یوسف‌زاده / محمدحسین حسن‌زاده **دره‌شهر (ایلام):** سوگند محمدی **رامهرمز:** مهزیار هرمزی‌نژاد **رزن (همدان):** آرین گلستان **رشت:** بردیا نصیبی / رادین پرتوی / محمدطاها رجبی **رودسر:** فریبا شمسایی / مسیحا صادق‌محبوب **زرین‌شهر (اصفهان):** نگار طالبیان **زنجان:** محمدامین نباتچیان / یوسف رزاقی / ثنا ندرلی **زواره (اصفهان):** مبینا میرانی **ساری:** محمدحسین کاظمی / مهدی اجارستاقی **سبزوار:** فاطمه‌زهرامرادی **سقز (کردستان):** ستایش صالحی **سمیرم (اصفهان):** پارسا رادمهر **سیمرغ (مازندران):** یلدا فاضلی **شاهین‌شهر:** مصطفی طاهری / میلاد روانمهر / محمد احمدی / مهربان خانی / حسین کریم‌جمی / محمد نظری **شهر بابک (کرمان):** پریانقی‌نژاد **شهرضا:** ملیکا فاتحی / رادمان داوری **شهریار:** یلدا روحی **شیراز:** یاسمین مشفق / ساناز صابری **غرق آباد:** نرگس ایزانلو **فردیس:** علیرضا اسکندری **قزوین:** بهنام آقاجانی **قوچان:** آریا مظلومی / امیرمهدی نداف / دبستان پسرانه شهید کریمی **کاشان:** دبستان دخترانه‌ی لاجوردی / مریم خضعلی **کرج:** هانیتا حسینی / فرهاد طاشی / فرزاد طاشی / محیا خداری / ابوالفضل رضائی / ریحانه طهماسبی / آبد / عاطفه رستمی / راوری / ابوالفضل حاج شریفی **کلارآباد (مازندران):** مبینا امینی **گناباد (خراسان رضوی):** سحر نصیری / مقدم / مبینا راهدار **گوگان (آذرشهر):** هلیا موسوی / گوگانی **مارلیک (شهریار):** فاطمه خدادادی **ماهشهر:** علیرضا آلبوغیش **مشهد:** سارا الیاس‌پور / شاهین رضایی / شادی رضایی / سید محمدرضا حسینی **نجف‌آباد (اصفهان):** عباس افشاری / علی‌براتی کهریز سنگی / مهسا دارابی / دبستان پسرانه سما **نکا:** ابوالفضل خدادادی **نیشابور:** ایلپا زمانی **نهاوند:** محمدامین حیدری **همدان:** سارینا رضایی / ابوالفضل ملک‌محمدی / دبستان دخترانه ایده‌آل **یزد:** دانش‌آموزان دبستان دخترانه سیدالشهدا (ع) / پارمیس عارف‌نیا / دبستان پسرانه دکتر خانعلی **؟:** امیرمحمد منتظری / یاس حیدری / رامشه



گردشگر: ببخشید آقا! شما پلیس هستید؟

مرد: نخیر، من یک کار آگاه مخفی هستم.

گردشگر: پس چرا لباس پلیس‌ها را پوشیده‌اید؟

مرد: چون امروز در مرخصی هستم.



پلیس: می‌دانید این‌جا یک خیابان یک طرفه است؟

راننده: نمی‌دانستم؛ ولی حتماً جای خوبی نیست؛ چون همه

در حال خروج از آن هستند!

# به دنبال گل گندم

کلر ژوبرت

خوش مزه نیستند. من هم برمی گردم.»  
وی ویزو و بقیه این قدر بال زدند تا به رودخانه رسیدند.  
سنجاقک گفت: «وای! این جا چه قدر قشنگ است! من  
همین جا می مانم.»  
وی ویزو از سوسک سبز پرسید: «تو چی؟ نمی خواهی  
برگردی؟»

سوسک سبز لبخند زد و گفت: «مگر قرار نبود تا گل  
گندم با هم برویم؟»  
شب که وی ویزو و سوسک سبز به دشت برگشتند،  
سنجاقک از بچه زنبور پرسید:

«گل گندم را پیدا کردی؟»

وی ویزو سر تکان داد و

گفت: «بله! تازه یک

وی ویزو، یک بچه زنبور بود. روی گل شقایق نشست  
و گفت: «می خواهم بروم آن طرف رودخانه، گل گندم  
را پیدا کنم. کسی با من می آید؟»

پروانه و سنجاقک و کفشدوزک و سوسک سبز جلو  
آمدند و گفتند: «بله، ما هم با تو می آییم که تنها نباشی!»  
و همه با هم به طرف رودخانه پر کشیدند.  
کمی که دور شدند، پروانه گفت: «آخ! این جا پر از  
پشه است. می ترسم نیشم بزنند. خودتان بروید.» و به  
طرف دشت شقایق برگشت.


وی ویزو و بقیه به راهشان

ادامه دادند و به پیشه رسیدند.

کفشدوزک گفت: «آه، گرسنه ام

شده؛ ولی شته های این جا





چیز خیلی با ارزش تر هم پیدا کردم!  
همه با کنجکاوی به دور و بر وی ویزو  
نگاه کردند؛ ولی چیزی ندیدند. با تعجب  
پرسیدند: «پس چی پیدا کردی؟ آن را با  
خودت نیاوردی؟»  
وی ویزو با نوک بال، سوسک سبز را نشان  
داد و گفت: «یک دوست باوفا.» اما سوسک  
سبز نشنید. چون وسط یک گل شقایق، از  
خستگی خوابش برده بود.

○ تصویر گر: مهتاب قریب



# سیاه گوش

## گرپه‌ی بازیگوش

وحید پورافتخاری  
(با تشکر از استاد اسماعیل کهرم)

سیاه‌گوش‌ها از خانواده‌ی گرپه‌ها هستند؛ مثل شیر، ببر و پلنگ. بدن آن‌ها از گرپه‌هایی که در شهرها می‌بینید، بزرگتر است. نوک گوش این جانور تیز و رو به بالا و سیاه است. به همین خاطر به آن‌ها سیاه‌گوش می‌گویند. رنگ بدن این حیوان شبیه جایی است که در آن زندگی می‌کند. سیاه‌گوش‌ها بیشتر در مناطق جنگلی و کوهستانی هستند. آن‌ها حیواناتی بسیار







از «پستانداران» است؛ مثلاً موش، بچه‌ی گراز، روباه، گربه‌ی وحشی، پرندگان، خزندگان و حشرات را می‌خورند. در کشور ما سیاه‌گوش‌ها در دامنه‌های البرز و زاگرس زندگی می‌کنند.

زرنگند. البته مخفیانه زندگی می‌کنند و کمتر دیده می‌شوند. وسط روز استراحت می‌کنند و در آخر شب و اول صبح جست‌و‌خیز می‌کنند. سیاه‌گوش‌ها بالای درخت‌ها و زیر صخره‌ها لانه می‌سازند. غذای آن‌ها بیشتر





نام کتاب: مجموعه راز نقاشی های قشنگ  
نویسنده: محمدحسین صلواتیان  
ناشر: به نشر  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۰۶۲۰



نام کتاب: مجموعه ی رفتم بالا اومدم پایین  
سروده ی: ناصر کشاورز  
ناشر: شهر قلم  
تلفن: ۰۲۱-۷۷۱۸۱۵۴۵



نام کتاب: مجموعه اولین کتاب علمی من  
ترجمه: سارا سید ناصری  
بازنویسی: حسین فتاحی، ناشر: ذکر  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۰۰۴۱



نام کتاب: قصه ی جنگ و صلح  
نویسنده: مرتضی خسرو نژاد  
ناشر: امیر کبیر  
تلفن: ۰۲۱-۶۱۲۸



نام کتاب: توجیرجیری  
بازنویسی: هاجر زمانی  
ناشر: نشر براق  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۳۶۶۳-۵



نام کتاب: دختری دارم، شاه نداره  
نویسنده: سوسن طاقدیس  
ناشر: کانون پرورش فکر کودکان و نوجوانان  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵



نام کتاب: پادشاهی که کشورش را گم کرد  
نویسنده: مجید راستی  
ناشر: نشر پیدایش  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۲۷۰



نام کتاب: اژدها بازی  
نویسنده: هدا حدادی  
ناشر: نشر چکه  
تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۳۱۲۸۰



نام کتاب: پیازی که گرمش بود  
نویسنده: محمدرضا شمس  
ناشر: نشر پیدایش  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۲۷۰



نام کتاب: خودت داستان بنویس  
مترجم: حبیب یوسف زاده  
ناشر: نشر طلایی  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۳۰۶۶



نام کتاب: داستان های پیه چیه (دو جلد)  
نویسنده: طاهره ایبد  
ناشر: امیر کبیر  
تلفن: ۰۲۱-۶۱۲۸



نام کتاب: یک فوری پر از فور  
سروده ی: مریم هاشم پور  
ناشر: کانون پرورش فکر کودکان و نوجوانان  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۱۱۵

# کی گفته که من بدغذام؟!

● کن نسیتس  
● ترجمه آزاد: روجا صداقتی

کی گفته که من بدغذام  
غر می زنم بد می خورم؟!  
وقتی که سفره پهن شد  
هر چی که باشد می خورم

آب و هوای سفره را  
هر روز دارم می خورم  
حالا بگو من بدغذام  
غر می زنم کم می خورم

غیر از غذای آب پز  
یا ماهی و زیتون و سیر  
جوجه کباب و آش و ماست  
سوپ جو با سبزی و شیر

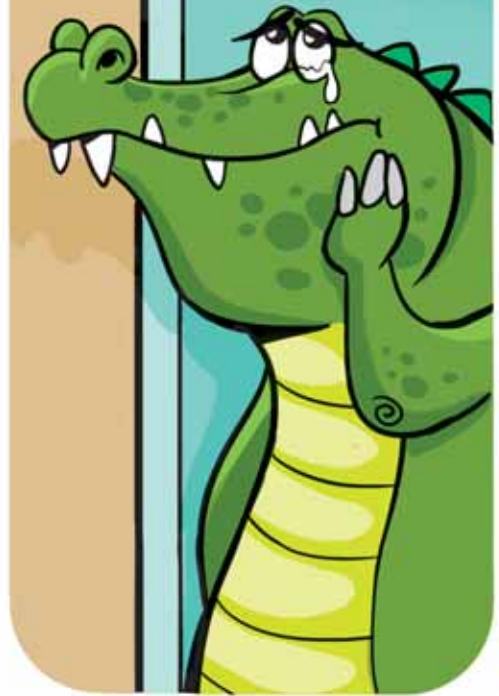
هر چی که باشد خوش مزه  
غیر از کره، خرما، لبو  
یا فلفل و گوجه، کرفس  
ته چین بادمجان، کدو

● تصویر گر: ویدا کریمی

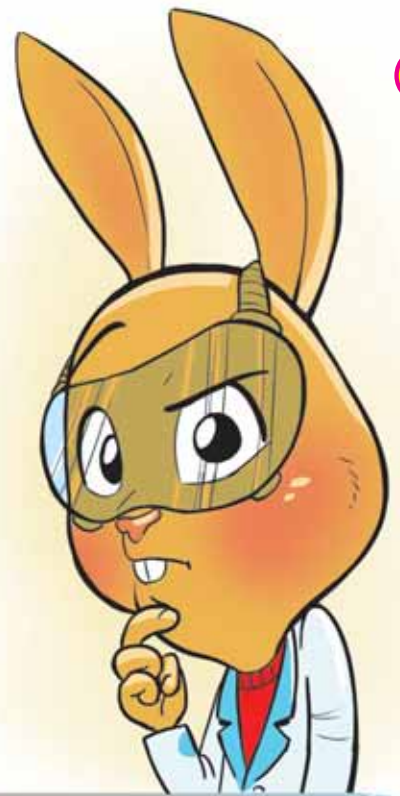
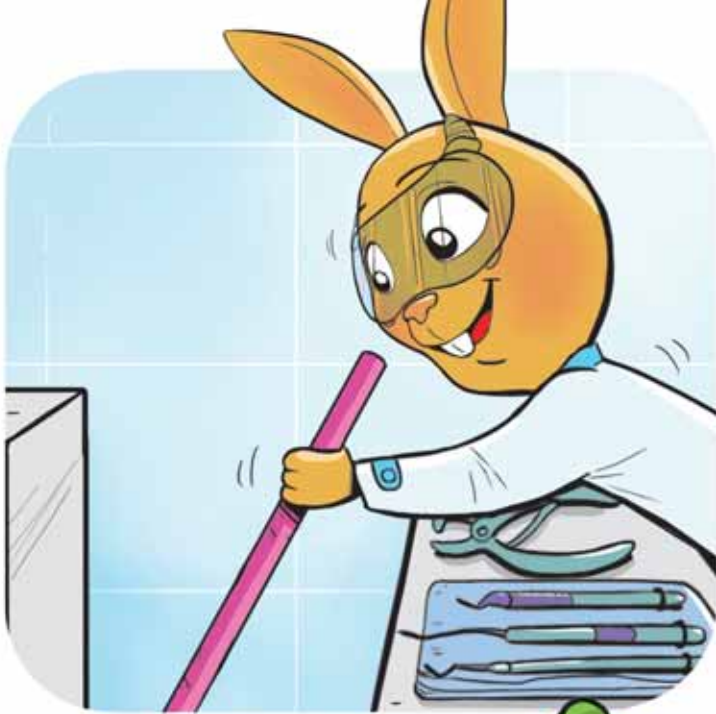


دندان پزشکی  
باهوش

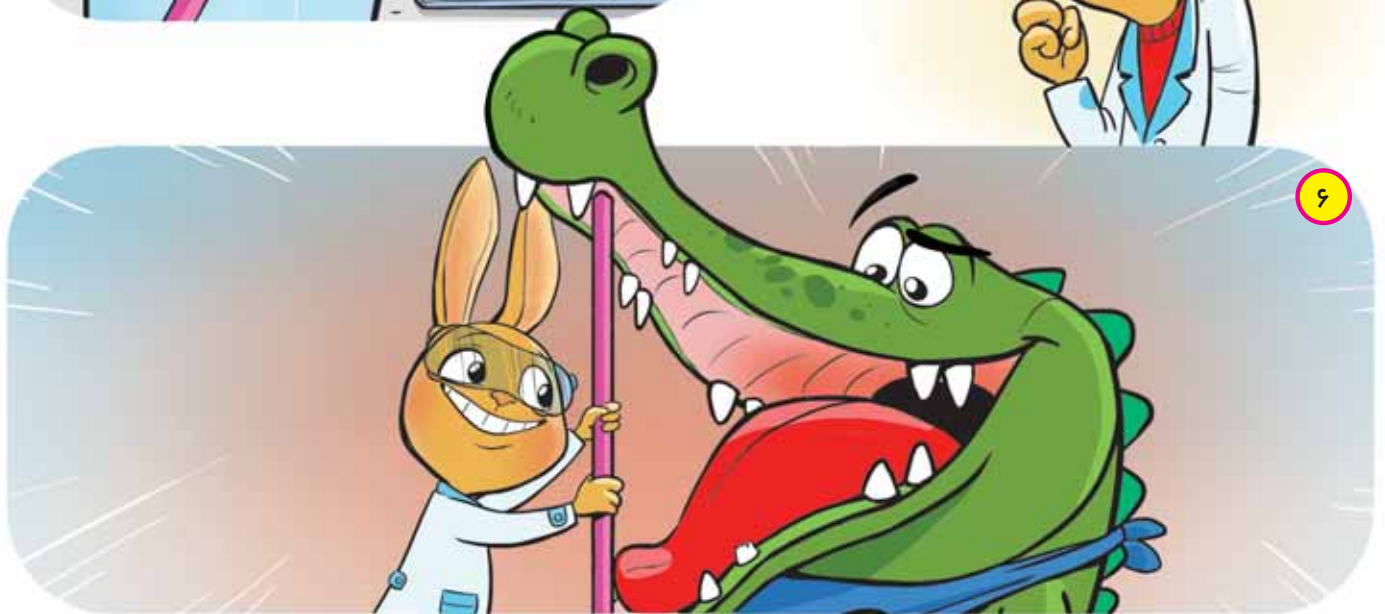
دندان پزشکی  
فرهاد حسن زاده



۵



۶



۷



قصه‌ی این تصاویر  
را بنویس و برای ما  
بفرست و جایزه بگیر.



## بازی ریاضی

سرگرمی

علی حیدری

$$○ - ۲۰ = ○ + ۲۰۰ = ۲۸۰$$

عددی را انتخاب کردم. از آن ۲۰ تا کم کردم. بعد به جواب ۲۰۰ تا اضافه کردم. جواب عدد ۲۸۰ شده است. من چه عددی را انتخاب کرده بودم؟

۱



## بازی ریاضی

۲

زهرا اسلامی



آرش برنامه یک روز تعطیل خود را از ساعت ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب روی شکل توضیح داده است. آرش برای هر برنامه‌ی خود چه قدر زمان در نظر گرفته است؟



۳

## بگرد و پیدا کن

وقتی این آقا خودش را در آینه نگاه کرد، تفاوت دید! آن‌ها را پیدا کن!

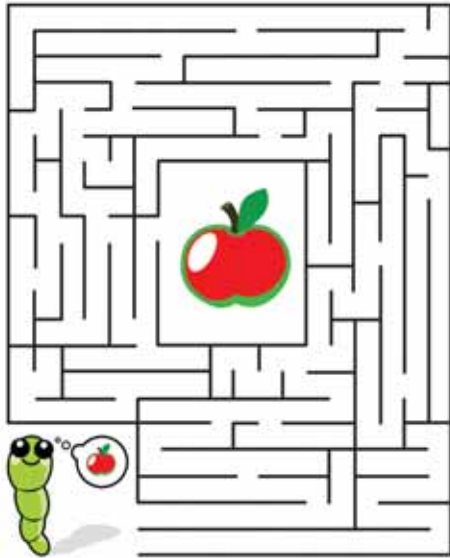


طرح و اجرا: سام سلماسی



## راه را پیدا کن

۶



سعیده موسوی زاده

۷

## چیستان

عطر داره  
گل نیست  
رفیق بلبل نیست  
تو قوطی و تو شیشه  
هَلپ هَلپ جا میشه



با شماره‌ی ۰۱۴۸۲۰۱۸۳۰-۰۲۱  
می‌توانی با ما تماس بگیری.  
یادت باشد نام و نام خانوادگی و  
شهر خود را بگویی.

۲۹ آبان ۱۳۹۶

تابستان ۱۳۹۶



## بگرد و پیدا کن

طرح و اجرا: سام سلماسی

۶

در تصاویر زیر سه اختلاف وجود دارد. آن‌ها را پیدا کن؟



۵

## بازی ریاضی

زهرا اسلامی

بهار از نمایشگاه کتاب، یک کتاب داستان ۸۰ صفحه‌ای خرید. او می‌خواهد در تعطیلات روزی ۵ صفحه از آن را بخواند. بهار چند روزه می‌تواند خواندن این کتاب را تمام کند.

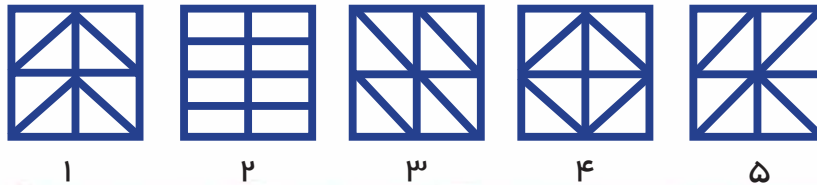
۰۰۱ : ۱۰۰۱

۰۰۷ : ۵۱=۵

۸ : ۸۰۰

● علی حیدری

● حامد ۴ کارت به شکل  $\square$  دارد. او با این کارت‌ها کدام شکل را نمی‌تواند درست کند؟



۱

۲

۳

۴

۵

۱

## جدول

۲

● زهرا اسلامی

۱. آموزگار - دوست مهربان.
۲. جشن نُه سالگی دختران - پیر نیست.
۳. نام و لقب رسول اکرم (ص) - دختر نیست.
۴. چراغ نظم و ترتیب.
۵. کشور ما - هدیه‌ی مخصوص هر شهر.
۶. کتاب فردوسی - من و تو.
۷. نشانه‌ی یک کشور - شیرینی فروشی.
۸. اگر جایی آتش بگیرد با آن‌جا تماس می‌گیریم.
۹. غذای نوزاد - شهر امام رضا (ع).
۱۰. درختی که نشانه‌ی صلح و دوستی است - شهری دو حرفی
۱۱. مخالف قهر.





## بازی ریاضی

زهرا اسلامی

۵

● اگر هندوانه را به ۸ قسمت مساوی تقسیم کرده باشیم. با توجه به شکل بگویید احسان و مهسا، هر کدام چه کسری از هندوانه را خورده‌اند. در مجموع چه کسری از هندوانه خورده شده است.



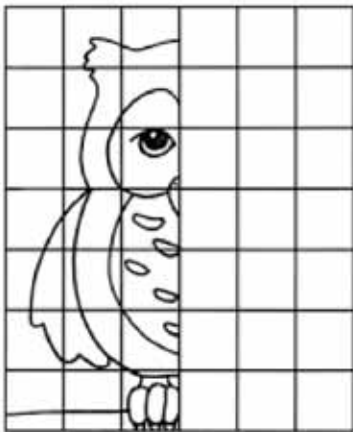
$\frac{\square}{\square}$  مهسا



$\frac{\square}{\square}$  احسان

## کامل کن و رنگ کن!

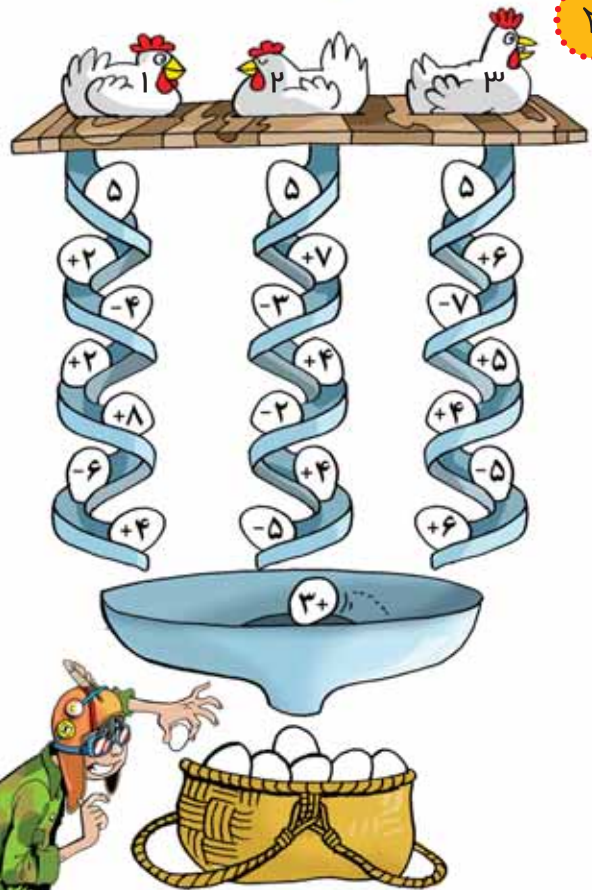
۶



## بازی ریاضی

● طرح و اجرا: سام سلماسی

۳



● کدام مرغ بیشتر تخم می‌گذارد؟

۶

## بازی ریاضی

● علی حیدری



صدرا ۴ گلابی، ۱ آبنبات،  
۲ سیب، ۵ موز، سه تیله،  
۶ گیلَس دارد. او روی هم  
چند میوه دارد؟

$$\frac{7}{5} = \frac{7}{5} + \frac{7}{5}$$

۸ : ۱

۹ : ۱

۱۱ : ۱

# کل چل چل

احمد شهدادی

با فاصله دو تیم روبه‌روی هم می‌ایستند. یک نفر داور می‌شود و کنار دایره می‌ایستد. داور یک شماره از تیم اول و یک شماره از تیم دوم را با صدای بلند می‌خواند. بچه‌ها با شنیدن شماره‌ی خود به سمت دایره می‌دوند تا کلاه را بردارند.

هر کس که سریع‌تر رسید و کلاه را برداشت و حریف هم نتوانست دستش را به او بزند، به طرف تیم خود می‌دود و برنده است. حریف هم کنار می‌رود. این بازی آن‌قدر ادامه می‌یابد تا افراد یک تیم کاملاً کنار بروند.

این بازی در سیستان و بلوچستان بین دو تیم چهار یا پنج نفره انجام می‌شود. هر کدام از بچه‌ها شماره‌گذاری می‌شوند. وسط زمین بازی یک دایره‌ی بزرگ می‌کشند. وسط دایره کلاهی می‌گذارند. در دو طرف این دایره و

\* در استان شما این بازی را چگونه انجام می‌دهند؟  
آن را بنویس و برای ما بفرست.



مواد لازم:

# کیک فنجانی

• زهرا اسلامی

- آرد: ۴ قاشق غذاخوری
- شکر: ۴ قاشق غذاخوری
- پودر کاکائو: ۲ قاشق غذاخوری
- بکینگ پودر: ۱ قاشق چای خوری
- تخم مرغ: ۱ عدد
- شیر: ۵ قاشق غذاخوری
- روغن مایع: ۳ قاشق غذاخوری
- فنجان: ۴ عدد

با کمک پترک تدها

در قابلمه آن قدر آب می ریزیم که به اندازه‌ی نصف قد فنجان‌ها آب باشد. آب که جوش آمد، شعله گاز را کم می کنیم. بعد فنجان‌ها را درون قابلمه می گذاریم. در قابلمه را با دم کنی می پوشانیم. ۱۵ دقیقه بعد گاز را خاموش می کنیم؛ ولی در قابلمه را بر نمی داریم. ده دقیقه بعد کیک خوش مزه آماده است.

نوش جان

ابتدا مواد خشک را مخلوط می کنیم. بعد تخم مرغ و سپس شیر و روغن را هم اضافه می کنیم و هم می زنیم تا مواد یک دست شوند. مایع کیک را داخل فنجان‌ها می ریزیم؛ البته فنجان‌ها را از مواد پر نمی کنیم.



# کشاورز نمونه

۳ با عدد ۶ می‌توانید از مزرعه خارج بشوید و مواد و وسایل کشاورزی را جمع‌آوری کنید.



۱ این بازی دو تا سه نفره است. ابتدا هر یک مزرعه‌های را انتخاب کنید.

۲ به نوبت تا ۶ بیندازید تا عدد ۶ بیایید.



۴ تا آب جمع کنید و به مزرعه برگردید. با عدد ۶ به قسمت کود بروید و ۳ کود جمع کنید و به مزرعه برگردید.



۵ به قسمت سبز (بذر) بروید و ۳ تا از بذرها را جمع کنید.

۶ به سمت مزرعه بروید و عدد ۶ بیایید. تا به مرحله‌ی آبی برسید.




۱ کسی که زودتر هر چهار مرحله را برود و به مزرعه برگردد برنده است.



۸ اگر مهره‌ی کسی زده شد باید به خانه‌ی سفید برود.



۷ مرحله‌ی آخر قسمت تاریخی است. هر سه وسیله برداشت محصول را بردارید و به مزرعه بازگردید.